



۲۲۶

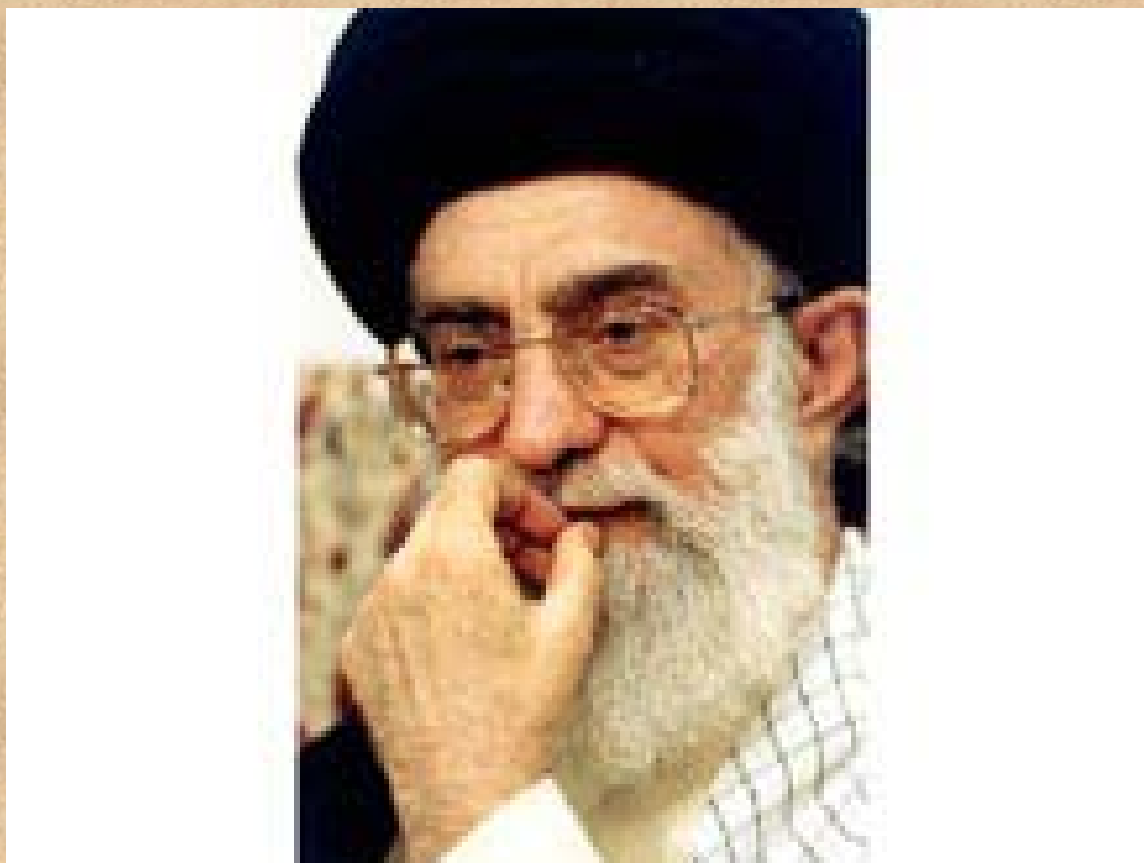
زندگینامه و آثار و تصاویر خامنه ای + زندگینامهء خمینیه

(به نقل از تارنمای رسمی خامنه ای)

<http://khamenei.ir/xbvi/FA/index.jsph>



پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)
News site of the Institute for Preserving and Publishing Works by Ayatollah Seyyed Ali Khamenei
الموقع الاعلامي لمكتب حفظ و نشر آثار سماة آية الله العظمى السيد علي الخامنئي (مد ظله العالی)





« یک نفر را مثل آقای خامنه ای پیدا بکنید که متعهد به اسلام باشد و خدمتگذار، و بنای قلبی اش بر این باشد که به این ملت خدمت کند، پیدا نمی کنید، ایشان را من سالهای طولانی می شناسم.»



امام خمینی «قدس سره»

از میلاد تا مدرسه

رهبر عالیقدر حضرت آیت الله سید علی خامنه ای فرزند مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید جواد حسینی خامنه ای، در روز ۲۴ تیرماه ۱۳۱۸ برابر با ۲۸ صفر ۱۳۵۸ قمری در مشهد مقدس چشم به دنیا گشود. ایشان دومین پسر خانواده هستند. زندگی سید جواد خامنه ای مانند بیشتر روحانیون و مدرسان علوم دینی، بسیار ساده بود. همسر و فرزندانش نیز معنای عمیق قناعت و ساده زیستی را از او یاد گرفته بودند و با آن خود داشتند.

رهبر بزرگوار در ضمن بیان نخستین خاطره های زندگی خود از وضع و حال زندگی خانواده شان چنین می گویند :

«پدرم روحانی معروفی بود، اما خیلی پارسا و گوشه گیر... زندگی ما به سختی می گذشت. من یادم هست شب هایی اتفاق می افتاد که در منزل ما شام نبود! مادرم با زحمت برای ما شام تهیه می کرد و... آن شام هم نان و کشمش بود.»



اما خانه ای را که خانواده سید جواد در آن زندگی می کردند، رهبر انقلاب چنین توصیف می کنند :

« منزل پدری من که در آن متولد شده ام، تا چهار پنج سالگی من، یک خانه ۶۰ - ۷۰ متری در محله فقیر نشین مشهد بود که فقط یک اتاق داشت و یک زیر زمین تاریک و خفه ای! هنگامی که برای پدرم میهمان می آمد (و معمولاً پدر بنا بر این که روحانی و محل مراجعه مردم بود، میهمان داشت) همه ما باید به زیر زمین می رفتیم تا مهمان برود. بعد عده ای که به پدر ارادت داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده به آن اضافه کردند و ما دارای سه اتاق شدیم.»

رهبرانقلاب از دوران کودکی در خانواده ای فقیر اما روحانی و روحانی پرور و پاک و صمیمی، اینگونه پرورش یافت و از چهار سالگی به همراه برادر بزرگش سید محمد به مکتب سپرده شد تا الفبا و قرآن را یاد بگیرند. سپس، دو برادر را در مدرسه تازه تأسیس اسلامی «دارالتعلیم دیانتی» ثبت نام کردند و این دو دوران تحصیل ابتدایی را در آن مدرسه گذراندند.

در حوزه علمیه



ایشان از دوره دبیرستان، خواندن «جامع المقدمات» و صرف و نحو را آغاز کرده بود. سپس از مدرسه جدید وارد حوزه علمیه شد و نزد پدر و دیگر اساتید وقت ادبیات و مقدمات را خواند.

درباره انگیزه ورود به حوزه علمیه و انتخاب راه روحانیت می گویند:

«امل و موجب اصلی در انتخاب این راه نورانی روحانیت پدرم بودند و مادرم نیز علاقه مند و مشوق بودند». ایشان کتب ادبی از قبیل «جامع المقدمات»، «سیوطی»، «مغنی» را نزد مدرسان مدرسه «سلیمان خان» و «نواب» خواند و پدرش نیز بر درس فرزندانش نظارت می کرد. کتاب «معالم» را نیز در همان دوره خواند. سپس «شرایع الاسلام» و «شرح لمعه» را در محضر پدرش و مقداری را نزد مرحوم «آقا میرزا مدرس یزدی» و رسائل و مکاسب را در حضور مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی و بقیه دروس سطح فقه و اصول را نزد پدرش خواند و دوره مقدمات و سطح را بطور کم سابقه و شگفت انگیزی در پنج سال و نیم به اتمام رساند. پدرش مرحوم سید جواد در تمام این مراحل نقش مهمی در پیشرفت این فرزند برومند داشت. رهبر بزرگوار انقلاب، در زمینه منطق و فلسفه، کتاب منظومه سبزواری را ابتدا از «مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی» و بعدها نزد مرحوم «شیخ رضا ایسی» خواند.



در حوزه علمیه نجف اشرف

آیت الله خامنه ای که از هیجده سالگی در مشهد درس خارج فقه و اصول را نزد مرجع بزرگ مرحوم آیت الله العظمی میلانی شروع کرده بودند. در سال ۱۳۳۶ به قصد زیارت عتبات عالیات، عازم نجف اشرف شدند و با مشاهده و شرکت در درسهای خارج مجتهدان بزرگ حوزه نجف از جمله مرحوم سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، میرزا باقر زنجانی، سید یحیی یزدی، و میرزا حسن بجنوردی، اوضاع درس و تدریس و تحقیق آن حوزه علمیه را پسندیدند و ایشان را از قصد خود آگاه ساختند. ولی پدر موافقت نکرد. پس از مدتی ایشان به مشهد باز گشتند.

در حوزه علمیه قم

آیت الله خامنه ای از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۳ در حوزه علمیه قم به تحصیلات عالی در فقه و اصول و فلسفه، مشغول شدند و از محضر بزرگان چون مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، امام خمینی، شیخ مرتضی حائری یزدی و علامه طباطبائی استفاده کردند. در سال ۱۳۴۳، از مکاتباتی که رهبر انقلاب با پدرشان داشتند، متوجه شدند که یک چشم پدر به علت «آب مروارید» نابینا شده است، بسیار غمگین شدند و بین ماندن در قم و ادامه تحصیل در حوزه عظیم آن و رفتن به مشهد و مواظبت از پدر در تردید ماندند. آیت الله خامنه ای به این نتیجه رسیدند که به خاطر خدا از قم به مشهد هجرت کنند و از پدرشان مواظبت نمایند. ایشان در این مورد می گویند:

«به مشهد رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد. به هر حال به دنبال کار و وظیفه خود رفتم. اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقادم این است که ناشی از همان بری «نیکی» است که به پدر، بلکه به پدر و مادر انجام داده ام». آیت الله خامنه ای بر سر این دو راهی، راه درست را انتخاب کردند. بعضی از اساتید و آشنایان افسوس می خوردند که چرا ایشان به این زودی حوزه علمیه قم را ترک کردند، اگر می ماندند در آینده چنین و چنان می شدند!... اما آینده نشان داد که انتخاب ایشان درست بوده و دست تقدیر الهی برای ایشان سر نوشتی دیگر و بهتر و والاتر از محاسبات آنان، رقم زده بود. آیا کسی تصور می کرد که در آن روز جوان عالم پراستعداد ۲۵ ساله، که برای رضای خداوند و خدمت به پدر و مادرش از قم به مشهد می رفت، ۲۵ سال بعد، به مقام ولایت امر مسلمین خواهد رسید؟! ایشان در مشهد از ادامه درس دست برداشتند و جز ایام تعطیل یا مبارزه و زندان و مسافرت، به طور رسمی تحصیلات فقهی و اصول خود را تا سال ۱۳۴۷ در محضر اساتید بزرگ حوزه مشهد بویژه آیت الله میلانی ادامه دادند. همچنین از سال ۱۳۴۳ که در مشهد ماندگار شدند در کنار تحصیل و مراقبت از پدر پیر و بیمار، به تدریس کتب فقه و اصول و معارف دینی به طلاب جوان و دانشجویان نیز می پرداختند.

مبارزات سیاسی

آیت الله خامنه ای به گفته خویش «از شاگردان فقهی، اصولی، سیاسی و انقلابی امام خمینی (ره)



هستند» اما نخستین جرقه های سیاسی و مبارزاتی و دشمنی با طاغوت را مجاهد بزرگ و شهید راه اسلام شهید «سید مجتبی نواب صفوی» در ذهن ایشان زده است، هنگامیکه نواب صفوی با عده ای از فدائیان اسلام در سال ۳۱ به مشهد رفته در مدرسه سلیمان خان، سخنرانی پر هیجان و بیدار کننده ای در موضوع احیای اسلام و حاکمیت احکام الهی، و فریب و نیرنگ شاه و انگلیسی و دروغگویی آنان به ملت ایران، ایراد کردند. آیت الله خامنه ای آن روز از طلاب جوان مدرسه سلیمان خان بودند، به شدت تحت تأثیر سخنان آتشین نواب واقع شدند. ایشان می گویند: «همان وقت جرقه های انگیزشی انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در من به وجود آمده و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد» .

همراه با نهضت امام خمینی (قدس سره)



آیت الله خامنه ای از سال 1341 که در قم حضورداشتند و حرکت انقلابی و اعتراض آمیز امام خمینی علیه سیاستهای ضد اسلامی و آمریکا پسند محمد رضا شاه پهلوی، آغاز شد، وارد میدان مبارزات سیاسی شدند و شانزده سال تمام با وجود فراز و نشیب های فراوان و شکنجه ها و تعبیدها و زندان ها مبارزه کردند و در این مسیر از هیچ خطری نترسیدند. نخستین بار در محرم سال ۱۳۸۳ از سوی امام خمینی (قدس سره) مأموریت یافتند که پیام ایشان را به آیت الله میلانی و علمای خراسان در خصوص چگونگی برنامه های تبلیغاتی روحانیون در ماه محرم و افشاگری علیه سیاست های آمریکایی شاه و اوضاع ایران و حوادث قم، برسانند. ایشان این مأموریت را انجام دادند و خود نیز برای تبلیغ، عازم شهر بیرجند شدند و در راستای پیام امام خمینی، به تبلیغ و افشاگری علیه رژیم پهلوی و آمریکا پرداختند. بدین خاطر در ۹ محرم «۱۳۴۲ خرداد ۱۳۴۲» دستگیر و یک شب بازداشت شدند و فردای آن به شرط اینکه منبر نروند و تحت نظر باشند آزاد شدند. با پیش آمدن حادثه خونین ۱۵ خرداد، باز هم ایشان را از بیرجند به مشهد آورده، تحویل بازداشتگاه نظامی دادند و ده روز در آنجا با سخت ترین شرایط و شکنجه و آزارها زندانی شدند .

دومین بازداشت

در بهمن ۱۳۴۲ - رمضان ۱۳۸۳ - آیت الله خامنه ای با عده ای از دوستانشان براساس برنامه حساب شده ای به مقصد کرمان حرکت کردند. پس از دو - سه روز توقف در کرمان و سخنرانی و منبر و دیدار با علما و طلاب آن شهر، عازم زاهدان شدند. سخنرانی ها و افشاگری های پرشور ایشان بویژه درایام ششم بهمن - سالگرد انتخابات و رفراندوم قلابی شاه - مورد استقبال مردم قرار گرفت. در روزپانزدهم رمضان که مصادف با میلاد امام حسن (ع) بود، صراحت و شجاعت و شور انقلابی ایشان در افشاگری سیاستهای شیطانی و



آمریکایی رژیم پهلوی، به اوج رسید و ساواک شبانه ایشان را دستگیر و با هواپیما روانه تهران کرد. رهبر بزرگوار، حدود دو ماه - به صورت انفرادی - در زندان قزل قلعه زندانی شدند و انواع اهانت ها و شکنجه ها را تحمل کردند .

سومین و چهارمین بازداشت

کلاسهای تفسیر و حدیث و اندیشه اسلامی ایشان در مشهد و تهران با استقبال کم نظیر جوانان پرشور و انقلابی مواجه شد. همین فعالیت ها سبب عصبانیت ساواک شد و ایشان را مورد تعقیب قرار دادند. بدین خاطر در سال ۱۳۴۵ در تهران مخفیانه زندگی می کردند و یک سال بعد - ۱۳۴۶ - دستگیر و محبوس شدند. همین فعالیت های علمی و برگزاری جلسات و تدریس و روشننگری عالمانه و مصلحانه بود که موجب شد آن بزرگوار بار دیگر توسط ساواک جهنمی پهلوی در سال ۱۳۴۹ نیز دستگیر و زندانی گردند .

پنجمین بازداشت

حضرت آیت الله خامنه ای «مد ظلّه» درباره پنجمین بازداشت خویش توسط ساواک می نویسد :
«از سال ۴۸ زمینه حرکت مسلحانه در ایران محسوس بود. حساسیت و شدت عمل دستگاههای جاری رژیم پیشین نیز نسبت به من، که به قرائن دریافته بودند چنین جریانی نمی تواند با افرادی از قبیل من در ارتباط نباشد، افزایش یافت. سال ۵۰ مجدداً و برای پنجمین بار به زندان افتادم. برخوردهای خشونت آمیز ساواک در زندان آشکارا نشان می داد که دستگاه از پیوستن جریان های مبارزه مسلحانه به کانون های تفکر اسلامی به شدت بیمناک است و نمی تواند بپذیرد که فعالیت های فکری و تبلیغاتی من در مشهد و تهران از آن جریان ها بیگانه و به کنار است. پس از آزادی، دایره درسهای عمومی تفسیر و کلاسهای مخفی ایدئولوژی و... گسترش بیشتری پیدا کرد» .

بازداشت ششم

در بین سالهای 1350- ۱۳۵۲ درسهای تفسیر و ایدئولوژی آیت الله خامنه ای در سه مسجد «کرامت» ، «امام حسن» و «میرزا جعفر» مشهد مقدس تشکیل می شد و هزاران نفر از مردم مشتاق بویژه جوانان آگاه و روشنفکر و طلاب انقلابی و معتقد را به این سه مرکز می کشاند و با تفکرات اصیل اسلامی آشنا می ساخت. درس نهج البلاغه ایشان از شور و حال دیگری برخوردار بود و در جزوه های پللی کپی شده تحت عنوان: «پرتوی از نهج البلاغه» تکثیر و دست به دست می گشت. طلاب جوان و انقلابی که درس حقیقت و مبارزه را از محضر ایشان می آموختند، با عزیمت به شهرهای دور و نزدیک ایران، افکار مردم را با آن حقایق نورانی آشنا و زمینه را برای انقلاب بزرگ اسلامی آماده می ساختند. این فعالیت ها موجب شد که در دی



ماه ۱۳۵۲ ساواک بی رحمانه به خانه آیت الله خامنه ای در مشهد هجوم برده، ایشان را دستگیر و بسیاری از یادداشت ها و نوشته هایشان را ضبط کنند. این ششمین و سخت ترین بازداشت ایشان بود و تا پاییز ۱۳۵۴ در زندان کمیته مشترک شهرداری زندان بودند. در این مدت در سلولی با سخت ترین شرایط نگه داشته شدند. سختی هایی که ایشان در این بازداشت تحمل کردند، به تعبیر خودشان «فقط برای آنان که آن شرایط را دیده اند، قابل فهم است». پس از آزادی از زندان، به مشهد مقدس برگشتند و باز هم همان برنامه و تلاش های علمی و تحقیقی و انقلابی ادامه داشت. البته دیگر امکان تشکیل کلاسهای سابق را به ایشان ندادند .

در تبعید

رژیم جنایتکار پهلوی در اواخر سال 1356 ، آیت الله خامنه ای را دستگیر و برای مدت سه سال به ایرانشهر تبعید کرد. در اواسط سال ۱۳۵۷ با اوجگیری مبارزات عموم مردم مسلمان و انقلابی ایران، ایشان از تبعیدگاه آزاد شده به مشهد مقدس بازگشتند و در صفوف مقدم مبارزات مردمی علیه رژیم سفاک پهلوی قرار گرفتند و پس از پانزده سال مبارزه مردانه و مجاهدت و مقاومت در راه خدا و تحمل آن همه سختی و تلخی، ثمره شیرین قیام و مقاومت و مبارزه؛ یعنی پیروزی انقلاب کبیر اسلامی ایران و سقوط خفت بار حکومت سراسر ننگ و ظالمانه پهلوی، و برقراری حاکمیت اسلام در این سرزمین را دیدند .

در آستانه پیروزی

درآستانه پیروزی انقلاب اسلامی، پیش از بازگشت امام خمینی از پاریس به تهران، «شورای انقلاب اسلامی» با شرکت افراد و شخصیت های مبارزی همچون شهید مطهری، شهید بهشتی، هاشمی رفسنجانی و... از سوی امام خمینی در ایران تشکیل گردید، آیت الله خامنه ای نیز به فرمان امام بزرگوار به عضویت این شورا درآمد. پیام امام توسط شهید مطهری «ره» به ایشان ابلاغ گردید و با دریافت پیام رهبر کبیر انقلاب، از مشهد به تهران آمدند .

پس از پیروزی

آیت الله خامنه ای پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همچنان پرشور و پرتلاش به فعالیت های ارزشمند اسلامی و در جهت نزدیکتر شدن به اهداف انقلاب اسلامی پرداختند که همه در نوع خود و در زمان خود بی نظیر و بسیار مهم بودند که در این مختصر فقط به ذکر رؤوس آنها می پردازیم :

- * پایه گذاری «حزب جمهوری اسلامی» با همکاری و همفکری علمای مبارز و هم رزم خود؛ شهید بهشتی، شهید باهنر، هاشمی رفسنجانی و... در اسفند ۱۳۵۷ .
- * معاونت وزارت دفاع در سال ۱۳۵۸ .
- * سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸ .



- * امام جمعه تهران، ۱۳۵۸ .
- * نماینده امام خمینی «قدس سره» در شورای عالی دفاع، ۱۳۵۹ .
- * نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۸ .
- * حضور فعال و مخلصانه در لباس رزم در جبهه های دفاع مقدس، در سال ۱۳۵۹ با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و تجاوز ارتش متجاوز صدام به مرزهای ایران؛ با تجهیزات و تحریکات قدرت های شیطانی و بزرگ از جمله آمریکا و شوروی سابق .
- * ترور نافرجام ایشان توسط منافقین در ششم تیرماه ۱۳۶۰ در مسجد ابوذر تهران .
- * ریاست جمهوری؛ به دنبال شهادت محمد علی رجایی دومین رئیس جمهور ایران، آیت الله خامنه ای در مهر ماه ۱۳۶۰ با کسب بیش از شانزده میلیون رأی مردمی و حکم تنفیذ امام خمینی (قدس سره) به مقام ریاست جمهوری ایران اسلامی برگزیده شدند. همچنین از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ برای دومین بار به این مقام و مسؤولیت انتخاب شدند .
- * ریاست شورای انقلاب فرهنگ، ۱۳۶۰ .
- * ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۶۶ .
- * ریاست شورای پانزنگری قانون اساسی، 1368.
- * رهبری و ولایت امت، که از سال ۱۳۶۸، روز چهاردهم خرداد پس از رحلت رهبر کبیرانقلاب امام خمینی (قدس سره) توسط مجلس خبرگان رهبری به این مقام والا و مسؤولیت عظیم انتخاب شدند، و چه انتخاب مبارک و درستی بود که پس از رحلت امام راحل، با شایستگی تمام توانستند امت مسلمان ایران، بلکه مسلمانان جهان را رهبری نمایند .



آثار قلمی

در پایان این مختصر، شایسته است به برخی آثار قلمی رهبر بزرگوار انقلاب هم نگاهی داشته باشیم :

* تألیف و تحقیق :

- ۱- طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن .
- ۲- از ژرفای نماز
- ۳- گفتاری در باب صبر
- ۴- چهار کتاب اصلی علم رجال



- ۵- ولایت
- ۶- گزارش از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد .
- ۷- زندگینامه ائمه تشیع (چاپ نشده)
- ۸- پیشوای صادق
- ۹- وحدت و تحزب
- ۱۰- هنر از دیدگاه آیت الله خامنه ای
- ۱۱- درست فهمیدن دین
- ۱۲- عنصر مبارزه در زندگی ائمه «علیهم السلام»
- ۱۳- روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا
- ۱۴- ضرورت بازگشت به قرآن
- ۱۵- سیره امام سجاد «علیه السلام»
- ۱۶- امام رضا «علیه السلام» و ولایتعهدی
- ۱۷- تهاجم فرهنگی (تدوین شده از سخنان و پیامهای معظم له)
- ۱۸- حدیث ولایت (مجموعه پیامها و سخنان ایشان که تا کنون ۹ جلد آن چاپ شده است).
- و ...

* ترجمه :

- ۱- صلح امام حسن (ع) ، تألیف راضی آل یاسین .
- ۲- آینده در قلمرو اسلام ، تألیف سید قطب .
- ۳- مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، تألیف عبدالمنعم نمری نصری .
- ۴- ادعاینامه علیه تمدن غرب، تألیف سید قطب .
- و ...

تصاویر

31/ 06/ 83

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نمایندگان مجلس خبرگان





29/ 06/ 83

حضرت آيت الله خامنه اي رهبر معظم انقلاب اسلامي در جمع فرماندهان و مسوولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامي سراسر کشور



26/ 06/ 83

رهبر معظم انقلاب در مراسم اختتاميه مسابقات بين المللي قرآن كريم



16/ 06/ 83

ديدار جمعي از محققين با رهبر معظم انقلاب



09/ 06/ 83

رهبر فرزانه انقلاب در ديدار با اساتيد و دانشجويان بسيجي



21/ 05/ 83

مقام معظم رهبري در جمع رايزان فرهنگي جمهوري اسلامي ايران



17/ 05/ 83

ديدار جمعي از مداحان اهل بيت (ع) با رهبر معظم انقلاب



تير ماه ۸۳

سفر مقام معظم رهبري به استان همدان-نماز جماعت



تير ماه ۸۲

سفر مقام معظم رهبري به استان همدان- بازديد از گلزار شهدا



تير ماه ۸۲

سفر مقام معظم رهبري به استان همدان- سخنراني در جمع روحانيون



تير ماه ۸۲

سفر مقام معظم رهبري به استان همدان- استقبال و سخنراني در جمع مردم



تیر ماه ۸۳

سفر مقام معظم رهبری به استان همدان-بازدید از نمایشگاه و مقبره ابوعلی سینا



تیر ماه ۸۳

سفر مقام معظم رهبری به استان همدان-دیدار با بسیجیان

تیر ماه ۸۳

سفر مقام معظم رهبری به استان همدان-دیدار با جوانان و دانشگاهیان





تير ماه ۸۳

سفر مقام معظم رهبري به استان همدان- دیدار با خانواده شهدا



تير ماه ۸۳

سفر مقام معظم رهبري به استان همدان-بازديد از نيروهاي نظامي



12/ 02/ 83

دیدار مقام معظم رهبري با معلمان و کارگران



امام خمینی (ره) از ولادت تا رحلت

در روز بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ هجری شمسی (۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲ میلادی) در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده ای اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر سلام الله علیها، روح الله الموسوی الخمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد

او وارث سجایای آباء و اجدادی بود که نسل در نسل در کار هدایت مردم و کسب معارف الهی کوشیده اند. پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیه الله سید مصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی (رض)، پس از آنکه سالیانی چند در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین ملجاء مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالیکه بیش از ۵ ماه ولادت روح الله نمی گذشت، طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت ندای حق طلبی پدر را که در برابر زورگوئیهایشان به مقاومت برخاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند. بستگان شهید برای اجرای حکم الهی قصاص به تهران (دار الحکومه وقت) رهسپار شدند و بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا قاتل قصاص گردید بدین ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید. وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مومنه اش (بانو هاجر) که خود از خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زبده التصانيف) بوده است. همچنین نزد عمه مکرمه اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حقجو بود سپری کرد اما در سن ۱۵ سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید .

هجرت به قم، تحصیل دروس تکمیلی و تدریس علوم اسلامی

اندکی پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی - رحمه الله علیه - (نوروز ۱۳۰۰ هجری شمسی، مطابق با رجب المرجب ۱۳۴۰ هجری قمری) امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کرد. که می توان از فرا گرفتن تنمه مباحث کتاب مطول (در علم معانی و بیان) نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری، و بیشتر نزد مرحوم آیه الله سید علی یشری کاشانی و دروس فقه و اصول نزد زعیم حوزه قم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی - رضوان الله علیهم نام برد .

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری یزدی تلاش امام خمینی به همراه جمعی دیگر از مجتهدین حوزه علمیه قم به نتیجه رسید و آیه الله العظمی (رض) به عنوان زعیم حوزه علمیه عازم قم گردید. در این زمان، امام خمینی به عنوان یکی از مدرسین و مجتهدین صاحب راء در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شناخته می شد . حضرت امام طی سالهای طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملاصادق، مسجد سلماسی، و ... همت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب ۱۴ سال در مسجد شیخ اعظم انصاری (ره) معارف اهل بیت و فقه را در عالیترین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار، مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درسهای ولایت فقیه بازگو نمود.

امام خمینی در سنگر مبارزه و قیام



روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسی و اجتماعی طول دوران زندگی آن حضرت داشته است. مبارزات ایشان از آغاز نوجوانی آغاز و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحی و علمی ایشان از یکسو و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است و در سال ۱۳۴۰ و ۴۱ ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه ها، و شعارها و هدفهای قیام، سرآغازی شد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعد ها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی شد امام خمینی خاطره خویش از جنگ بین الملل اول را در حالیکه نوجوانی ۱۲ ساله بوده چنین یاد می کند :

من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست ... من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آنجا آنها را می دیدم و ما مورد تاخت و تاز واقع می شدیم در جنگ بین الملل اول. حضرت امام در جایی دیگر با یاد آوری اسامی برخی از خوانین و اشرار ستمگر که در پناه حکومت مرکزی به غارت اموال و نوامیس مردم می پرداختند می فرماید : من از بچگی در جنگ بودم ... ما مورد زلقی ها بودیم، مورد هجوم رجبعلیها بودیم و خودمان تفنگ داشتیم و من در عین حالی که تقریباً شاید اوایل بلوغم بود، بچه بودم، دور این سنگرهایی که بسته بود ند در محل ما و اینها می خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می رفتیم سنگرها را سرکشی می کردیم کودتای رضا خان در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی که بنابر گواهی اسناد و مدارک تاریخی و غیر قابل خدشه بوسیله انگلیسها حمایت سازماندهی شده بود هر چند که به سلطنت قاجاریه پایان بخشید و تا حدودی حکومت ملوک الطوائفی خوانین و اشرار پارکنده را محدود ساخت اما درعوض آنچنان دیکتاتوری پدید آورد که در سایه آن هزار فامیل بر سرنوشت ملت مظلوم ایران حاکم شدند و دودمان پهلوی به تنهایی عهده دار نقش سابق خوانین و اشرار گردید .

در چینی شرایطی روحانیت ایران که پس از وقایع نهضت مشروطیت در تنگنای هجوم بی وقفه دولتهای وقت و عمال انگلیسی از یکسو و دشمنیهای غرب باختگان روشنفکر مآب از سوی دیگر قرار داشت برای دفاع از اسلام و حفظ موجودیت خویش به تکاپو افتاد. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری به دعوت علمای وقت قم از اراک به این شهر هجرت کرد و اندکی پس از آن امام خمینی که با بهره گیری از استعداد فوق العاده خویش دروس مقدماتی و سطوح حوزه علمیه را در خمین و اراک با سرعت طی کرده بود به قم هجرت کرد و عملاً در تحکیم موقعیت حوزه نو تاسیس قم مشارکتی فعال داشت. زمان چندانی نگذشت که آن حضرت در اعداد فضیلهای برجسته این حوزه در عرفان و فلسفه و فقه و اصول شناخته شد.

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری (۱۰ بهمن ۱۳۱۵ هـ ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می کرد. علمای متعهد به چاره جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را آیات عظام :

سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خوانساری -رضوان الله علیهم - بر عهده گرفتند. در این فاصله و بخصوص پس از سقوط رضاخان، شرایط برای تحقق مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیه الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته ای بود که می توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حایری و حفظ کیان حوزه باشد. این پیشنهاد از سوی شاگردان آیه الله حایری و از جمله امام



خمینی به سرعت تعقیب شد. شخص امام در دعوت از آیه الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسئولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد.

امام خمینی که با دقت شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حوزه ها را زیر نظر داشت و اطلاعات خویش را از طریق مطالعه مستمر کتب تاریخ معاصر و مجلات و روزنامه های وقت و رفت و آمد به تهران و درك محضر بزرگانی همچون آیه الله مدرس تکمیل می کرد دریافته بود که تنها نقطه امید به رهایی و نجات از شرایط ذلت باری که پس از شکست مشروطیت و بخصوص پس از روی کار آوردن رضا خان پدید آمده است، بیداری حوزه های علمیه و پیش از آن تضمین حیات حوزه ها و ارتباط معنوی مردم با روحانیت می باشد.

امام خمینی در تعقیب هدفهای ارزشمند خویش در سال ۱۳۲۸ طرح اصلاح اساس ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیه الله مرتضی حایری تهیه کرد و به آیه الله بروجردی (ره) پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت .

اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیدها تغییر می یافت در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ ه - ش به تصویب کابینه امیر اسد الله علم رسید. آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدفهای دیگر بود.

حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقا به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر کشور انتخاب شده بود. چنانکه قبلا نیز اشاره شد پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایتهای آمریکا از شاه بود. نفوذ پیروان مسلك استعماری بهائیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می بخشید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند . نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه ها سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه و اسد الله علم موجی از حمایت را در اقشار مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگرافهای امام خمینی به شاه و نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود. در یکی از این تلگرافها آمده بود :

اینجانب مجددا به شما نصیحت می کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید واز عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید وعمدا و بدون موجب مملکت را به خطر نیندازید و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد .

بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه ای پیروز و گرانقدر برای ملت ایران بویژه از آنجهت بود که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه در ماجرای انجمنها، فشار آمریکا برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دیماه ۱۳۴۱ هجری شمسی اصول ششگانه اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار فراندوم شد . امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند .

با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال ۱۳۴۲ در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و همسویی شاه با اهداف آمریکا و اسرائیل افشا شده بود. از سوی دیگر، شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات را انقلاب سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران می آمد.



امام خمینی در اجتماع مردم، بی پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و همپیمان با اسرائیل یاد می کرد و مردم را به قیام فرا می خواند. او در سخنرانی خود در روز دوازده فروردین ۱۳۴۲ شدیداً از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود: امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است حضرت امام روز بعد (۱۳ فروردین ۴۲) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت.

راز تأثیر شگفت پیام امام و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جانبازی پیش می رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رای و صداقت بی شائبه اش با مردم جستجو کرد. سال ۱۳۴۲ با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خونریز شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا اصرار می ورزید و امام خمینی بر آگاه کردن مردم و قیام آنان در برابر دخالتهای آمریکا و خیانتهای شاه پافشاری داشت. در چهارده فروردین ۱۳۴۲ آیه الله العظمی حکیم از نجف طی تلگرافهایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به طور دسته جمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد برای حفظ جان علما و کیان حوزه ها مطرح شده بود.

حضرت امام بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیه الله العظمی حکیم را ارسال نموده و در آن تأکید کرده بود که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه قم به مصلحت نیست.

امام خمینی در پیامی (به تاریخ ۱۲ / ۲ / ۱۳۴۲) بمناسبت چهلّم فاجعه فیضیه بر همراهی علما و ملت ایران در رویارویی سران ممالک اسلامی و دول عربی با اسرائیل غاصب تأکید ورزید و پیمانهای شاه و اسرائیل را محکوم کرد.